

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: محمد حیدریان - محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - نفیسه اربابی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



بررسی آیه شریفه «اعتداء» در فقه معاملات؛ تأملی در استنادپذیری

محمدجواد فاضل لنکرانی •

چکیده

مشهور فقیهان در بحث ضمان کالای مثلی و قیمی، بر این باورند که ضمان کالای مثلی به مثل و قیمی به قیمت آن است. از جمله ادله‌ای که برای اثبات این دیدگاه به آن استناد شده است، می‌توان به آیه «اعتداء»، اجماع، حدیث «علی الید» و قاعده احترام اشاره کرد. نوشتار حاضر ابتدا به تبیین دیدگاه فقیهان پیرامون استدلال به این آیه در خصوص اثبات نظر مشهور پرداخته و در ادامه به ارزیابی این دیدگاه‌ها خواهد پرداخت. دیدگاه برگزیده درباره آیه شریفه آن است که موضوع این آیه، هیچ ارتباطی به بحث ضمان در کالای مثلی و قیمی نداشته و درباره جهاد می‌باشد؛ همان‌طور که آیات پیشین آن، این مدعا را به اثبات می‌رساند. اگر بر فرض بپذیریم که این آیه، با بحث مثلی و قیمی ارتباط دارد، تنها بیان‌گر حکم تکلیفی خواهد بود و هیچ ارتباطی به حکم وضعی ضمان ندارد. واژگان کلیدی: کالای مثلی و قیمی، اعتداء، جهاد، معتدی‌به، کیفیت اعتداء، تقاص، غاصب، حکم وضعی ضمان.

• استاد درس خارج حوزه علمیه قم و رئیس محترم مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، تحقیق و تنظیم: مهدی اعلائی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم).

مقدمه

یکی از آیات شریفه که در بخش‌هایی از فقه بدان استناد می‌شود، آیه «اعتداء» می‌باشد. اعتداء در لغت، از ریشه «عدو» گرفته شده و «عدا علیه، عدواً و عداءً و عدواناً» به معنای «ظلمه و تجاوز الحد» است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۹۸) و «اعتداء، تعدی و عدوان» هر سه به معنای «ظلم» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۱۳). در بحث‌هایی همچون قصاص، غضب، اثبات ید، یمین، حج، وصیت و غیره به این آیه استدلال شده است. یکی از موارد استناد به این آیه، در فقه معاملات و در بحث اثبات ضمان کالای مثلی و قیمی است که طبق دیدگاه مشهور اگر کالایی مثلی بود و از بین رفت، باید مثل آن پرداخت شود. جهت بررسی صحت این استناد، ابتدا به بررسی و بیان کلمات فقیهان و در پایان به جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده در این بحث خواهیم پرداخت.

۱. بیان استدلال به آیه

﴿فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ﴾؛ (بقره: ۱۹۴).
پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید.

شیخ انصاری^۱ بر این عقیده است که شیخ طوسی^۲ اولین فقیهی است که به این آیه برای اثبات دیدگاه مشهور استدلال نموده است،^۱ لیکن با مراجعه به کتاب المبسوط و الخلاف درمی‌یابیم آنچه را که شیخ طوسی^۲ بیان نموده، غیر از آن چیزی است که شیخ انصاری^۳ از سخن ایشان برداشت کرده است. شیخ طوسی در کتاب الخلاف نگاشته است:

منافع، همانند اعیان با غضب به ضمان در می‌آید؛ به‌عنوان مثال می‌توان به منافی که از خانه، چهارپا، بردگان و لباس‌ها، به دست می‌آید اشاره کرد. همین دیدگاه را شافعی نیز برگزیده است؛ اما در مقابل ابوحنیفه معتقد

۱. «وقد استدلل فی المبسوط والخلاف علی ضمان المثلی بالمثل، والقیمی بالقیمة بقوله تعالی «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» بتقریب: اَنَّ مماثل «ما اعتدی» هو المثل فی المثلی، والقیمة فی غیره، واختصاص الحكم بالمتلف عدواناً لا یقدح بعد عدم القول بالفصل.» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۷).

است: «منافع با غضب به ضمان در نمی آید»... دلیل ما سخن خداوند متعال است که می فرماید: «هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید». و «مثل» دو گونه است: مثل از حیث صورت (مثل صوری) و مثل از حیث قیمت (مثل قیمی)، پس اگر برای منافع، مثل از حیث صورت نباشد، واجب است که ملزم به مثل از حیث قیمت باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، صص ۴۰۱ - ۴۰۳).

ایشان در ادامه و در بحث غضب عقار نیز به این آیه استناد نموده و همین تقسیم بندی را برای «مثل» انجام داده و می فرمایند: اگر برای عقار، مثلی از طریق صورت نباشد، واجب است که برای آن، مثلی از طریق قیمت باشد (همان، صص ۴۰۵ - ۴۰۶).

همچنین ایشان در کتاب المبسوط پس از آن که اموال را به حیوان و غیر حیوان تقسیم نمود، غیر حیوان را دو گونه دانسته اند: (۱) آنچه مثلی برای آن است؛ (۲) آنچه مثلی برای آن نیست. سپس آورده است:

اگر غاصبی چیزی را از غیر حیوان غضب کرد، در صورتی که موجود باشد همان را باز می گرداند و اگر تلف شده، مثل آن بر عهده ی اوست؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: «پس هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید» و به این دلیل که مثل آن مال با مشاهده و قیمت آن با اجتهاد و کوشش شناخته می شود و آنچه که سبت به آن علم و شناخت پیدا می شود بر آنچه با اجتهاد به دست می آید (ظنی و گمانی است) مقدم است. پس اگر ثابت شد که او ضامن مثل است در صورتی که مثل، موجود باشد مضمون له همان را از ضامن طلب و استیفا می کند و در صورتی که مثل، موجود نباشد، قیمت آن را مطالبه می کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، صص ۵۹ - ۶۰).

با دقت در این عبارات، روشن می شود که شیخ طوسی رحمته الله علیه معتقد است ضمان در همه موارد به مثل است مگر در صورتی که مثل وجود نداشته باشد که باید قیمت پرداخت گردد. با این بیان، معلوم می شود که اشکال مرحوم امامقانی (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۲، ص ۳۰۳) و محقق حکیم (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۴۲) به شیخ انصاری رحمته الله علیه مبنی بر این که شیخ طوسی رحمته الله علیه فقط ضمان مثلی به مثل را بیان کرده و ضمان قیمی

به قیمت را بیان نکرده است، وارد نیست؛ زیرا این اشکال براساس برداشت نادرستی است که ایشان از کلام شیخ طوسی رحمته الله داشته‌اند، و به همین علت به شیخ انصاری رحمته الله اشکال کرده‌اند.^۱

همچنین ممکن است مناقشه شود که «اعتداء» در آیه شریفه به معنای ظلم، در مورد اتلاف معنا می‌دهد در حالی که مورد بحث ما، تلف است؛ در پاسخ باید گفت که در بحث ضمان، قول به فصل نداریم؛ یعنی هر دیدگاهی در اتلاف اتخاذ شود، در تلف نیز اتخاذ می‌شود و این چنین نیست که فقیهی بین تلف و اتلاف تفصیل داده باشد و در باب اتلاف، دیدگاهی غیر از باب تلف را برگزیند.

۲. بررسی اشکال به استدلال به آیه در این بحث

برخی از فقیهان در استدلال به آیه اشکال کرده‌اند که منظور آیه شریفه مماثلت با معتدی به نیست)، بلکه مماثلت در مقدار اعتداء، مراد این آیه می‌باشد و حال آن‌که تنها در صورتی می‌توان به آیه در این بحث استناد کرد که مماثلت با معتدی به را افاده نماید (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۳).

توضیح آن‌که، باید توجه داشت که در باب اعتداء، چهار عنوان مطرح است: «اعتداء»، «معتدی به»، «مقدار اعتداء» و «کیفیت اعتداء». با توجه به این عناوین و همچنین کلمه «مثل» در آیه، چهار احتمال در معنای مماثلت در آیه شریفه مطرح می‌شود (ر.ک: ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۳۶۲ - ۳۶۴).

۱. «مماثلت در اعتداء و ظلم» که دو حالت برای آن متصور است؛ حالت اول، مماثلت در نوع اعتداء است؛ به این معنا که همان عمل ظالمانه‌ای که معتدی انجام داده است، معتدی علیه نیز نسبت به او انجام دهد؛ مثلاً اگر او مالی را تلف کرد یا دشنام داد، معتدی علیه نیز مال او را تلف کرده یا دشنام دهد. حالت دوم، مماثلت در جنس اعتداء است؛ به این معنا که معتدی، ظلمی انجام داده است و در مقابل معتدی علیه نیز ظلمی به او روا دارد؛ هرچند نوع ظلم متفاوت باشد؛ مثلاً اگر معتدی مالی را تلف کرده است، معتدی علیه می‌تواند عمل

۱. نکته: اگرچه ممکن است دیدگاه شیخ طوسی رحمته الله مطابق دیدگاه مشهور (ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت) باشد، لیکن به نظر ما ایشان از این آیه شریفه دیدگاه مشهور را استفاده نکرده است.

ظالمانه‌ی دیگری بر او روا دارد؛ مثل دشنام دادن. (البته این معنا، قائلی ندارد).
۲. «مماثلت در معتدی به (متعلّق اعتداء)»؛ یعنی مماثلت در آنچه اعتداء به آن
تعلق گرفته است؛ به عنوان مثال معتدی یک کیلو گندم تلف کرده است و در
مقابل، معتدی علیه هم می‌تواند یک کیلو گندم از او تلف نماید.

این نکته شایان ذکر است که دو حالت نسبت به اعتداء و معتدی به متصور است:
الف) برای هر کدام از اعتداء و معتدی به، در خارج ما به ازای مستقلی وجود دارد
که در این صورت، هیچ ملازمه‌ای بین این دو نیست؛ به عنوان مثال در اتلاف گندم ما
به ازای اعتداء در خارج، اتلاف و ما به ازای معتدی به، گندم است.

ب) برای هر کدام از اعتداء و معتدی به؛ در خارج ما به ازای مستقلی وجود
ندارد که در این صورت با هم ملازمه دارند؛ به عنوان مثال در کتک زدن، ما به
ازای اعتداء و معتدی به در خارج، همان کتک زدن است.

۳. «مماثلت در مقدار معتدی به»؛ به عنوان مثال اگر معتدی یک بار زده است،
معتدی علیه نیز یک بار حق زدن داشته باشد.

۴. «مماثلت در کیفیت اعتداء»؛ مثل این که در روایت آمده است حکم شخصی که
در حرم، قتل یا سرقت انجام داده این است که در همان حرم، حدّ و تازیانه بر او
جاری شود، در حالی که تحقیر می‌شود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۸ و حرّ عاملی،
۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۲۲۵)؛ به این دلیل که در حرم مثلاً سرقت انجام شده است، پس
مجازات هم به خاطر مماثلت در کیفیت اعتداء، در همان حرم اجراء می‌گردد.

چه بسا توهم شود که بین مقدار اعتداء و معتدی به، ملازمه وجود دارد، مثل
این که معتدی به، زدن باشد و مقدار آن، پنج مرتبه باشد که بین این دو در خارج
ملازمه و اتحاد است. پاسخ این است که اگر معتدی به قابل نقصان و زیادت باشد
(مثلاً یک یا دو یا سه بار زدن) امکان ملازمه وجود دارد، لیکن باید توجه داشت
که بین مقدار اعتداء و کیفیت معتدی به، ملازمه وجود ندارد.

نکته دیگر آن که نسبت به معنای «ما» در عبارت: «بمثل ما اعتدی علیه» دو
احتمال وجود دارد:

نخست، «ما» مصدریه باشد که بعد از آن، تأویل به مصدر می‌رود: «بمثل
اعتدائه». دوم، «ما» موصوله باشد که در این صورت می‌توان به جای کلمه‌ی «ما»

از کلمه‌ی «شیء» استفاده کرد: «بمثل شیء اعتدی علیه». مراد از «شیء»، هم می‌تواند «حقیقت» (یعنی «بمثل حقیقة فعل اعتدی علیه») یا «کمیت» (یعنی «بمثل کمیة فعل اعتدی علیه») باشد.

۳. دیدگاه فقیهان پیرامون آیه

محقق نائینی رحمته الله (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۳) و مرحوم ایروانی (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۸) معتقدند که آیه شریفه، ظهور در مقدار اعتداء دارد؛ یعنی فقط مماثلت در مقدار اعتداء از آن برداشت می‌شود. با این بیان نمی‌توان آیه شریفه را مستند دیدگاه مشهور (ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت) دانست؛ زیرا این آیه تنها در صورتی که ظهور در معتدی‌به داشته باشد و یا شامل آن شود، می‌تواند به عنوان دلیل بر دیدگاه مشهور به شمار آید.

شیخ انصاری رحمته الله این مطلب را (که آیه شریفه ظهور در مقدار اعتداء داشته باشد)، با عبارت «فیه نظر» ردّ می‌کند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۸) که در عبارت ایشان چهار احتمال وجود دارد:

۱. آیه ظهور در خصوص معتدی‌به دارد که این احتمال بعید به نظر می‌رسد.
۲. آیه در مقدار اعتداء و در معتدی‌به ظهور دارد و اختصاص به معتدی‌به ندارد.
۳. آیه فقط مماثلت در اصل اعتداء را می‌رساند و ظهوری در معتدی‌به و مقدار اعتداء ندارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۲۴).
۴. مرحوم اصفهانی معتقد است آیه اعم است و شامل اصل اعتداء، معتدی‌به، مقدار اعتداء و کیفیت اعتداء می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۳۶۲ - ۳۶۲)؛ زیرا کلمه «مثل» اطلاق دارد و همه جهات را در بر می‌گیرد.

۱- ۳. دیدگاه محقق اصفهانی

محقق اصفهانی رحمته الله مماثلت را چهار نوع دانسته است:

۱. مماثلت مطلق و از همه جهات؛ یعنی مماثلت در ذات، صفات و مالیت. به عنوان مثال، اگر فرش تلف شده است به جای آن، فرشی همانند آن از نظر نخ، بافت، نقشه ظاهری و ارزش مالی تحویل گردد.

۲. مماثلت از حیث ذات و صفات؛ به عنوان مثال ضامن، فرشی را بدهد که از لحاظ نخ، بافت و نقشه ظاهری همانند فرش تلف شده باشد هر چند ارزش مالی در بازار نداشته باشد.

۳. مماثلت از حیث مالیت؛ به عنوان مثال ضامن، پول فرش را بدهد.

۴. مطلق مماثلت؛ یعنی هر کدام از سه نوع مماثلت فوق باشد، کافی خواهد بود. (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۶۴)

مرحوم اصفهانی بر این باور است که مماثلت عرفی همان مماثلت از حیث ذات و صفات است اگرچه اغراض عقلا (بدون در نظر گرفتن آیه شریفه) در باب اموال به حیثیت و ارزش مالی تعلق می‌گیرد و مماثلت از حیث مالیت در نظر گرفته می‌شود، لیکن در مقام استظهار از آیه مماثلت عرفی معتبر است. بنابراین ایشان در آیه شریفه مماثلت از حیث ذات و صفات را اظهر می‌دانند، بر خلاف شیخ انصاری^{رحمته} که مماثلت عرفی را مماثلت از حیث ذات، صفات و قیمت می‌داند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۸).

مرحوم اصفهانی در ادامه می‌فرماید لازمه‌ی این‌که از آیه شریفه، مماثلت در ذات و صفات برداشت شود آن است که معتدی، مثل مال تلف شده را بدهد هر چند از مالیت و ارزش افتاده باشد، منتهی از آن جا که آیه شریفه در مقام تضمین و تغریم است و قصد دارد که مالی به جای مال تلف شده به معتدی علیه برسد، معتدی باید در صورتی که مثل مال تلف شده و از ارزش افتاده است، علاوه بر مثل، ارزش آن مال را هم بپردازد؛ به عنوان مثال، اگر فرشی تلف شود و بعد از یک سال مثل همان فرش (از جهت ذات و صفات) در حالی که ارزش مالی ندارد پرداخت شود، از ذمه فرد بری نمی‌شود مگر این که قیمت آن نیز پرداخت گردد.

نتیجه آن‌که، طبق دیدگاه شیخ انصاری^{رحمته} که مماثلت در آیه شریفه را مماثلت مطلق می‌داند، هم مماثلت در ذات و صفات و هم مماثلت در قیمت از کلمه «مثل» در آیه شریفه برداشت می‌شود؛ اما طبق دیدگاه مرحوم اصفهانی، مماثلت در ذات و صفات از کلمه «مثل»، و مماثلت در قیمت از این باب که آیه شریفه در مقام تضمین و تغریم است، به دست می‌آید.

۲-۳. دیدگاه مرحوم ایروانی و ارزیابی آن

محقق ایروانی رحمته الله علیه بر این عقیده است که آیه اعتداء اساساً ضمان را بیان نمی‌کند تا بخواهد مستند دیدگاه مشهور (ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت) واقع شود، بلکه در مقام بیان حکم تقاص است (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۸).

امام خمینی رحمته الله علیه در پاسخ به این سخن می‌فرماید شارع مقدس در این آیه، حکم به گرفتن مثل «ما اعتدی علیه» یا قیمت آن کرده است و از نظر عرف، این حکم کاشف از این است که گیرنده، حقی دارد که ذمه مأخوذ منه به آن اشتغال پیدا کرده است و این همان معنای ضمان می‌باشد؛ به عبارت دیگر، آیه شریفه حکم می‌کند که معتدی علیه مالی را بگیرد چون ذمه معتدی، به آن مشغول است؛ به تعبیر سوم آیه شریفه نمی‌فرماید که اعتداء، صرفاً یک عمل حرام است و در مقابل آن، شما هم می‌توانید تعدی نمایید، بلکه می‌فرماید چون شما حقی بر عهده معتدی دارید، می‌توانید آن حق را بگیرید. بنابراین، آیه شریفه ظهور دارد که آن چه از مال معتدی اخذ می‌شود، ملک شخص مظلوم می‌گردد و این، گرفتن حقی است که بر عهده معتدی ثابت شده است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۴۷۹ - ۴۸۰).

این در حالی است که تقاص در جایی مطرح می‌گردد که شخصی مالی از اموال شما را به هر دلیلی برده و باز نمی‌گرداند، در این صورت شما می‌توانید به اندازه مالی که از شما برده، از اموال او بردارید و مالی که به تصرف شما در می‌آید، پیش از این برای شما نبوده و بعد از تصرف هم برای شما نمی‌شود، لیکن در باب ضمان این‌طور نبوده و ذمه ضامن مشغول به یک کلی است و مضمون له، مالک آن کلی است؛ به عبارت دیگر، پیش از تقاص و بعد از آن، لازم نیست ملکیتی برای تقاص‌کننده باشد، اما در ضمان، مضمون له، مالک ذمه ضامن است.

۳-۳. دیدگاه محقق خویی رحمته الله علیه

محقق خویی رحمته الله علیه می‌فرماید نهایت چیزی که از آیه شریفه استفاده می‌شود آن است که شخص مظلوم می‌تواند در اموال غاصب تصرف کند، اما این که آن مال بعد از تصرف نیز، ملک متصرف شود، از آیه برداشت نمی‌شود؛ زیرا بین جواز تصرف از چیزی و

بین این که آن چیز، ملک متصرف باشد ملازمه‌ای نیست. مثل این که بنا بر دیدگاهی که معاطات را مفید اباحه می‌داند، تصرف در مالی که از این طریق به دست آمده جایز است با این که متصرف، مالک آن مال نیست (خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۹).

به نظر می‌رسد (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۶۳) در کلام مرحوم اصفهانی نوعی دوگانگی وجود دارد؛ چرا که ایشان از یک سو آیه شریفه را شامل هر چهار نوع مماثلت می‌داند و از سوی دیگر می‌فرماید: مماثلت در اعتداء، مراد و مقصود نبوده، بلکه جایز هم نمی‌باشد؛ زیرا اولاً اگر اصل اعتداء مقصود آیه باشد، نیازی به کلمه «مثل» نبود و عبارت «فاعتدوا علیه» (بقره: ۱۹۴) آن را می‌رساند.

ثانیاً لازمه چنین برداشتی، آن است که مماثل مواردی همچون اتلاف، اتلاف باشد یا مماثل دشنام، دشنام و مماثل ضرب، ضرب باشد که چنین امری در شرع جایز نیست و اصلاً شارع مقدس چنین اراده‌ای ندارد.

به نظر می‌رسد حتی اگر از آیه شریفه، مماثلت در معتدی به برداشت شود، باز هم نمی‌تواند مستند دیدگاه مشهور (ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت) باشد؛ زیرا در این صورت دلالت می‌کند بر این که اگر چیزی از بین رفت و تلف شد، باید مثل آن یعنی آن چه به حسب ظاهر، مثل تالف است پرداخت شود، خواه آن تالف، مثلی باشد و خواه قیمی. به عبارت دیگر، آیه شریفه ظهور عرفی دارد در این که اگر مالی اعم از مثلی (مانند گندم) یا قیمی (مانند فرش) تلف شد، باید مثل آن پرداخت گردد.

بنابراین، آیه شریفه ظهور عرفی در مماثلت در مقدار اعتداء دارد و هیچ ظهوری در مماثلت در معتدی به ندارد بویژه اگر کلمه «ما» را موصوله و به معنای «شیء» دانسته و مراد از «شیء» را «کمیت» بدانیم؛ به «حقیقت»؛ چرا که اگر «شیء» به معنای «حقیقت» باشد، آیه شریفه ظهور در مماثلت در اصل اعتداء پیدا می‌کند (که اشکال آن بیان شد).

شاهد سخن این آیه شریفه است که می‌فرماید ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل: ۱۲۶) که در شأن نزول آن آمده پس از جنگ احد و شهادت و مثله شدن حمزه عموی پیامبر ﷺ، مسلمانان گفتند اگر دست ما به کفار برسد، زنده‌های آنها را هم مثله می‌کنیم؛ یعنی قصد داشتند مرتبه‌ای بالاتر (مثله کردن

کفار زنده) از آن چه کفار انجام داده بودند، انجام دهند لیکن آیه نازل شد و از آن‌ها خواست که زیادت‌تر از کاری که آنها انجام داده‌اند، انجام ندهند.

مرحوم طبرسی نیز معنای آیه را چنین بیان فرموده است:

«فإن أردتم معاقبة غیرکم علی وجه المجازاة و المكافاة فعاقبوا بقدر ما

عوقبتم به ولا تزيدوا علیه» (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۸۸)

با توجه به کلمه «قدر» و عبارت «ولا تزيدوا علیه» در کلام مرحوم طبرسی، معلوم می‌شود که ایشان مماثلت در مقدار را برداشت نموده است. بنابراین تردیدی نیست که آیه اعتداء، ظهور در مماثلت در مقدار اعتداء دارد و با توجه به روایتی که در ذیل آمده و بیان کرده که مجازات سرقت یا قتل در حرم، باید در همان حرم اجرا شود، مماثلت در کیفیت اعتداء را نیز باید به مماثلت در مقدار اعتداء ضمیمه نمود.

تاکنون به این نتیجه رسیدیم که اولاً اعتداء ظهور در مماثلت در اصل اعتداء و معتدی به ندارد، به قرینه آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل: ۱۲۶) که این آیه نیز بر اساس شأن نزول و به تصریح برخی مفسران (همچون مرحوم طبرسی)، ظهور در مقدار عقوبت دارد.

ثانیاً اگر ظهور در معتدی به داشته باشد، مدعای مشهور که ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت است ثابت نمی‌شود، بلکه از آیه شریفه برداشت می‌شود هر چیزی تلف شد، باید مثل آن پرداخت گردد، اعم از این که مال تلف شده مثلی باشد یا قیمی.

۳-۴. دیدگاه امام خمینی علیه السلام

مرحوم امام سه مطلب پیرامون آیه اعتداء بیان نموده است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۴۷۹ - ۴۸۲).

۱ - ۴ - ۳. مطلب اول و ارزیابی آن

آیه اعتداء ظهور بدوی در تقاص دارد، لیکن می‌توان تقریبی از آیه ارائه داد که حکم وضعی ضمان از آن برداشت شود.

توضیح آن که محقق ایروانی رحمته الله علیه و مرحوم خوئی معتقدند آیه شریفه، دلالت بر یک حکم تکلیفی دارد که جواز اعتداء در مقابل اعتداء باشد؛ یعنی اگر کسی به شما ظلم کرد، شما هم می‌توانید در مقابل به او ظلم کنید. پس حکم وضعی ضمان از آیه برداشت نمی‌شود (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۸ و خوئی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۹)؛ اما مرحوم امام بر این باور است که اگرچه آیه شریفه، ظهور ابتدایی در حکم تکلیفی دارد، لیکن از درون این حکم تکلیفی می‌توان حکم وضعی ضمان را به دست آورد، به این بیان که عبارت: ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۴) در آیه، به این معناست که شما حق اعتدای به مثل دارید و این حق از نظر عرف، در صورتی ثابت است که پیش از آن، بر ذمه معتدی آمده باشد و ذمه او مشغول به این حق شده باشد که این همان معنای ضمان است.

انصاف آن است که از حکم تکلیفی جواز اعتداء، نمی‌توان اشتغال ذمه معتدی را برداشت نمود و اگر آیه شریفه، حکم به جواز اعتداء در مقابل اعتداء می‌کند، نشان‌دهنده آن نیست که ذمه معتدی مشغول بوده است.

همین مطلب، استدلال به آیه شریفه برای اثبات دیدگاه مشهور (ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت) را مخدوش می‌کند؛ چرا که ابتدا باید ثابت شود این آیه دلالت بر حکم وضعی ضمان داشته و ذمه معتدی را مشغول می‌سازد تا نوبت پاسخ به این پرسش برسد که آیا ذمه معتدی، مشغول به مثل شده است یا قیمت؟ بنابراین افرادی همچون مرحوم ایروانی و محقق خوئی رحمته الله علیه که از آیه اعتداء، حکم وضعی ضمان را برداشت نکرده‌اند، این آیه را مستند دیدگاه مشهور نمی‌دانند که دیدگاه برگزیده ما نیز چنین است.

۲-۴-۳. مطلب دوم و ارزیابی آن

مرحوم امام هم که از آیه اعتداء حکم وضعی ضمان را برداشت کرده، معتقد است که این آیه نمی‌تواند مستند دیدگاه مشهور (ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت) باشد؛ زیرا این آیه در سیاق آیات جهاد واقع شده است (بقره: ۱۹۱ - ۱۹۴) و می‌گوید اگر در جنگ به شما اعتداء کردند، شما نیز به آنها اعتداء کنید، در نتیجه استدلال به آن در باب تعدی در اموال و غضب جریان ندارد.

در اشکال به این سخن می‌گوییم: اولاً نمی‌پذیریم که سیاق به طور کلی در قرآن به عنوان قرینه باشد، چنان که آیات قبل و بعد از آیه تطهیر (احزاب: ۳۳ - ۳۴) مربوط به همسران پیامبر ﷺ می‌باشد، لیکن آیه تطهیر ربطی به آنها ندارد. ثانیاً آیه اعتداء نمی‌تواند جزء مواردی به شمار آید که سیاق قرینیت دارد؛ زیرا اگرچه «فاء» در «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴) برای تفریع است، اما این قسمت از آیه در مقام بیان ضابطه کلی است؛ یعنی پس از این که مواردی از اعتداء و مقابله با آن را بیان فرموده است (مثل: «وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَوْكُمْ فِيهِ» (بقره: ۱۹۱) و «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» (بقره: ۱۹۴))، در عبارت «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴)، به بیان ضابطه‌ای کلی پرداخته است؛ یعنی هر جا به شما ظمی کردند، شما نیز اجازه مقابله به مثل دارید.

بنابراین، از این ضابطه کلی می‌توان در مسائل فقهی از جمله مسئله تلف و اتلاف مال بهره گرفت. چنان که در آیه: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل: ۱۲۶) مرحوم طبرسی می‌فرماید گفته شده است این آیه شامل هر نوع ظمی مثل غصب و... می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۶۰۵) و یا در آیه: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْاِسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) که مربوط به روزه گرفتن است، هیچ فقیهی قائل به اختصاص آیه به روزه یا باب عبادات نشده است، بلکه در همه ابواب از آن استفاده می‌شود، آیه: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) نیز از همین گونه است.

۳ - ۴ - ۳. مطلب سوم و ارزیابی آن

مرحوم امام می‌فرماید بر فرض که بپذیریم آیه اعتداء به طور کلی اختصاص به جنگ دارد، یا این که جنگ یکی از مصادیق آیه می‌باشد، نمی‌توان پذیرفت که مماثلت در معتدی به یا مقدار اعتداء را برساند؛ چرا که پذیرش این مطلب مستلزم آن است که آیه شریفه حکم کند که مثلاً اگر دشمن یک تیر انداخت، شما نیز یک تیر بیاندازید یا اگر ضربه‌ای به دست شما زد، شما هم ضربه‌ای به دست او بزنید و روشن است که چنین مماثلتی در جنگ معنا ندارد و هنگامی که مماثلت در معتدی به یا مقدار اعتداء در خصوص جنگ (که مورد آیه است) معنا نداشته

باشد، پس در موارد دیگر از جمله ضمان مال نیز معنا ندارد. بنا بر این آیه شریفه، مماثلت در اصل اعتداء را بیان می‌نماید و می‌فرماید اگر اعتداء کردند، جایز است که شما نیز اعتداء نمایید. به این مطلب نیز، دو اشکال وارد است؛

اشکال اول آن است که آیه شریفه مماثلت در اصل اعتداء را نمی‌رساند؛ زیرا اولاً اگر چنین قصدی داشت، آوردن کلمه «بمثل» لازم نبود و عبارت «فاعتدوا علیه» مقصود را می‌رساند. ثانیاً لازمه چنین برداشتی آن است که مماثل مواردی همچون اتلاف، اتلاف باشد یا مماثل دشنام، دشنام و یا مماثل ضرب، ضرب باشد که چنین امری در شرع جایز نیست و اصلاً شارع مقدس چنین اراده‌ای ندارد.

اشکال دوم این است که مماثلت در مقدار اعتداء به بیانی که مرحوم امام دارد (که یک تیر در مقابل یک تیر یا یک ضربه در مقابل یک ضربه باشد) مورد پذیرش نیست، بلکه معنایی که مرحوم طبرسی از مماثلت در مقدار اعتداء در آیه: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل: ۱۲۶) بیان نموده (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۶۰۶) پذیرفتنی است، به این بیان که آیه شریفه می‌فرماید: بیش از آنچه آنها اعتداء کرده‌اند، اعتداء نکنید و عرف، ملاک تشخیص زیاد بودن یا نبودن می‌باشد.

۴. جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

برای دیدگاه مشهور فقیهان مبنی بر این که ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت است، دلایل و مستندات مطرح شده است. دلیل اول، آیه اعتداء می‌باشد که توضیحات آن گذشت و بیان شد که به نظر ما این آیه شریفه، ارتباطی به بحث ضمان مثلی و قیمی نداشته و مربوط به آیات جهاد است.

بر فرض که بپذیریم به بحث ضمان مثلی و قیمی مرتبط است، به نظر ما (همچنان که بزرگانی همچون مرحوم ایروانی و محقق خویی^ع معتقدند)، آیه اعتداء حکم وضعی ضمان را نمی‌رساند؛ زیرا ضمان در جایی مطرح است که اشتغال ذمه وجود داشته باشد و از آیه اعتداء، اشتغال ذمه معتدی برداشت نمی‌شود و تقریبی هم که مرحوم امام برای برداشت حکم ضمان از آیه شریفه بیان نمودند، ناتمام است.

بنابراین، وقتی آیه اعتداء اصل حکم ضمان را بیان نمی‌کند، نمی‌تواند مستند دیدگاه مشهور مبنی بر ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت، واقع شود. پس این آیه (هر چند آن را محدود به جنگ و مسئله تقاص ندانسته و در دیگر ابواب و مسائل فقهی مثل اموال و مسئله غصب نیز جاری بدانیم)، تنها حکم تکلیفی را می‌رساند و دلالتی بر حکم وضعی ضمان ندارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). حاشیه کتاب المکاسب، عباس محمد آل سباع قطیفی، (محقق و مصحح) قم: انوار الهدی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- حائری، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، محمد بهره‌مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید (محقق و مصحح) قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۸ق)، نهج الفقاهة، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی (محقق و مصحح) قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، سید محمدتقی کشفی (محقق و مصحح) تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- غروی نائینی، محمد حسن (۱۳۷۳ق)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، موسی بن محمد نجفی خوانساری (تقریر) تهران: المكتبة المحمدیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی (محقق و مصحح) قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر، قم: منشورات دار الرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مامقانی، محمدحسن (۱۳۱۶ق)، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیهم السلام.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۲ق)، مصباح الفقاهة (المکاسب)، محمدعلی توحیدی (مقرر) نجف: بی نا.
- نجفی ایروانی، علی بن عبد الحسین (۱۴۰۶)، حاشیة المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.